

بررسی اصلاحات و تنظیمات در کشور عثمانی و تاثیر پذیری روشنفکران ایرانی از تنظیمات عثمانی

پروین رنجبر^۱

چکیده:

وجوه مشترک دو کشور ایران و عثمانی در قرن نوزدهم، کوشش برای نو سازی بود. رویکرد رهبران این دو کشور به نو سازی، محرکهای خارجی داشت و برنامه نو سازی ایران تا حدی زیادی متأثر از عثمانی بود. این اثر پذیری به دلایل مختلف سیاسی، فرهنگی و تاریخی سبب شد چالشهای فراروی نو سازی دو کشور نیز تا اندازه ای زیادی شبیه هم باشد. همزمان با کوشش نواندیشان عثمانی در ایران نیز برخی از دولتمردان درصدد اجرای اصلاحات برآمدند. وجود عواملی مانند روابط فرهنگی دولت در طول تاریخ، همسایگی دو کشور، داشتن مرزهای طولانی، مسلمان بودن دو کشور و داشتن دشمنی مشترک به نام روسیه، امکان تاثیر پذیری نو سازی ایران از عثمانی و همگونی برنامه های اصلاحی دو کشور مسلمان و همسایه را بیشتر ساخت. باتوجه به چنین پیش در آمدی اساس پژوهش اخیر را این سوالات تشکیل می دهد که علل رویکرد برخی از دولتمردان عثمانی و ایران در سده نوزدهم به پدیده نو سازی چه بوده است؟ اصلاحات و تنظیمات در هر دو کشور با چه چالش هایی رو به رو بوده است؟ تنظیمات کشور عثمانی چه تاثیری بر اندیشه و افکار دولتمردان ایرانی داشته است؟ هدف از نگارش این مقاله پاسخ به سوالات بالادر یک بستر تاریخی با استفاده از داده های تاریخی با روش توصیفی - تحلیلی است.

کلید واژه ها: ایران. عثمانی. روشنفکران. تنظیمات

^۱ - دکترای تخصصی، مدیر آموزش پرورش (ranjbarp.1358@gmail.com)

مقدمه:

دولت‌های ایران و عثمانی رامی توان واپسین دولت‌های بزرگ اسلامی دانست که طی چندین سده بر بخش بزرگی از جهان اسلام فرمانروایی کردند. این دولت‌ها که در تداوم سنن حکومت‌های اسلامی مانند عباسی، غزنوی و سلجوقی به وجود آمده بودند به نوعی در امتداد و تداوم بخش جوهره رفتار و سازمان حکومتی آنان بودند. هرگاه سخن از سنن حکومت‌های اسلامی به میان می‌آید از دولت‌های ایران و عثمانی می‌توان به عنوان آخرین حلقه این رشته یاد کرد. سنتی بودن ساختار سیاسی این دولت‌ها در قیاس با تحولات عصر اکتشافات و رنسانس مطرح می‌شود. که با توجه به شرایط دنیای جدید تحولی درونی و بنیادین در ساختارها و فرهنگ سیاسی ایران و عثمانی رخ نداد و مناسبات دو کشور به عنوان دو واحد سیاسی مجزا در درون امت اسلامی برشالوده نوین قرار نگرفت. تا اینکه در پی شکست‌های نظامی اواخر سده ۱۸ و اوایل سده ۱۹ قشربهای حاکم و طبقه زمامدار این دولت‌ها تازیانة استعمار را بر پشت خود احساس کردند و متوجه این حقیقت تلخ شدند که جوامع سنتی و فرسوده و همچنین نظام حکومتی و ارتش به هیچ روی پاسخگوی نیازها و وضعیت زمانی و مکانی نیست و از این روی ضرورت چاره جویی و مسلح شدن به سلاح‌های در خور زمانه برایشان مطرح شد و در اصلاحات و اخذ مدنیت اروپایی قدم گذاشتند.

بنابراین عصر اصلاحات در دو کشور را باید معلول پدیده استعمار دانست. پدیده اصلاحات نه تنها ایران و عثمانی بلکه تمامی ممالک شرقی را در قرن ۱۹ و ۲۰ به خود مشغول کرد. در این میان دولت عثمانی به دلیل نزدیکی با اروپا و موقعیت استراتژیکی آن و حضور اروپاییان در کشورش زودتر از ایران و دیگر کشورها به اخذ تمدن اروپایی مبادرت ورزید و خود نیز واسطه انتقال این دستاوردها به ایران و آسیای غربی شد.

مقاله حاضر دو هدف را محور بررسی و پژوهش خود قرار داده است. ۱- تحلیل و تبیین رویکرد رهبران دو کشور ایران و عثمانی به پدیده نوسازی و اصلاحات ۲- بررسی و تحلیل چالش‌های پیش رو هر دو کشور برای پذیرش اصلاحات و تاثیر پذیری هر دو کشور از اصلاحات یکدیگر.

اصلاحات و تنظیمات در امپراطوری عثمانی

دولت عثمانی تا اواسط سده (۱۰ ق/ ۱۶م) از یک نظام قوی و مستحکم اداری و فرهنگی ملهم از فقه اسلامی و سنت‌های حکومتی ترک- ایرانی برخوردار بود اما از نیمه دوم این سده و

بعد از دوران سلطنت سلیمان قانونی (۹۷۳/۹۲۶ ق / ۱۵۲۰/ ۱۵۶۶ م) بویژه از زمان جانشینان او سلیم دوم و مراد سوم روند ضعف آن آغاز گردید و تا پایان سده (۱۲ ق / ۱۸ م) ادامه یافت. قدرت یابی اروپا از نظر اقتصادی و نظامی و سرازیر شدن ثروتهای سرزمینهای تازه کشف شده و مستعمرات به این قاره از یک سو و رکود اقتصادی انحطاط و صنایع بومی، قیامهای ضد دولتی و فساد و تباهی دستگاه دیوانی از سوی دیگر بنیان دولت عثمانی را بیش از پیش سست گردانید برای رویارویی با این وضع ایجاد دگرگونیها و اصلاحاتی ضروری می نمود. گام اول برای اصلاحات در سده (۱۱ ق/ ۱۷ م) از سوی عثمان دوم معروف به عثمان جوان و سپس از جانب سلطان مراد چهارم و وزرای خاندان کوپرولو بر داشته شد. که باید آن را آغاز عصر اصلاحات سنتی در دولت عثمانی دانست هواداران سنت گمان می کردند با احیای سازمانهای کهن با اندکی تعدیل نظام دیرین خویش را حیاتی نو خواهد بخشید اما راه به جایی نبردند و با آغاز سده (۱۲ ق / ۱۸ م) و تحت تأثیر تمدن نوین و دگرگونیهای اجتماعی اروپا جریان اصلاحات با کنار نهادن بینش سنتی عثمان به سوی غرب کشانید و عصری جدید در تاریخ اصلاحات رقم زد.

دوران جدید در عثمانی با سلطنت احمد سوم و صدارت وزیر اصلاح طلبش ابراهیم پاشا آغاز می شود. ابراهیم پاشا برای آشنایی با پیشرفتهای سیاسی-فرهنگی غرب نمایندگان به برخی از کشورهای اروپایی فرستاد و نخستین گام را به سوی اخذ تمدن اروپایی برداشت. حاصل این مأموریتها کتابی شد به نام «سفارت نامه» انتشار این کتاب سلطان و صدر اعظم را شیفته تمدن و فرهنگ اروپایی کرد دوره فرمانروایی احمد سوم وزیر وی ابراهیم پاشا را به سبب رواج کشت و پرورش گل لاله «عصر لاله» می نامند که بیشتر مفهوم کتابی فرهنگی- سیاسی دارد که ناشی از برداشتی جدید از زندگی و فلسفه آن و دوره آشتی انسان با طبیعت و زندگی است. (۲۰۰۴، Sofuglu, Ebubekir ۳۹)

در این عصر اروپا که به رغم همسایگی تا این تاریخ یکدیگر را به دیده دشمنی می نگرستند به ضرورت شناخت همدیگر پی بردند به عبارت دیگر عصر لاله آغاز بیداری فکری در امپراطوری عثمانی است که بعد از یک قرن در دوره تنظیمات به بار نشست. (شاو، ۱۳۷۰: ۴۰۶)

دوره لاله با قتل صدر اعظم ابراهیم پاشا و خلع سلطان احمد سوم به سرآمد. اما روند نفوذ تمدن اروپایی به قلمرو عثمانی کم و بیش ادامه یافت و سلطان محمود اول پس از به حکومت

رسیدن اصلاحات سلف خود را در پی گرفت. محمود اول تحول فرهنگی عصر لاله را با تأسیس کتابخانه‌ها و فرستادن نمایندگان به سراسر امپراطوری و تأسیس کارخانه‌های کاغذ سازی تداوم بخشید پس از او جان شینش مصطفی سوم کارهای او را دنبال کرد و به ویژه به اصلاح ارتش همت گماشت. مصطفی همچنین برای انتقال علوم و فنون اروپا و غرب به سرزمینهای عثمانی به فعالیت پرداخت و احمد ثانی را به عنوان نماینده ای برای مطالعه در چگونگی پیشرفت پروس نزد پادشاه این کشور فرستاد. (Karal, Enrarziya: ۵۸) اما این کوششها چندان فایده نداشت و اندک اندک بسیاری از اصلاحات و اقدامات اصلاح گران طی چندین دهه بی اثر گردید. با این همه در دوران فرمانروایی عبدالحمید اول (۱۱۸۸-۱۲۰۴ / ۱۷۷۴-۱۷۹۰ م) اقدامات اصلاح گرایان تشدید گردید. چنان که وی مقتدرترین سلطان اصلاح طلب قرن شناخته شد و مشاوران اروپایی را بار دیگر به خدمت گرفت و مرحله جدید از اصلاحات را در ارتش آغاز کرد. خلیل حمید پاشا صدراعظم اصلاح طلب عبدالحمید نیز به رغم مخالفت محافظه کاران به اصلاح امور ارتش پرداخت و وی مدرسه مهندس خانه را تأسیس کرد و مشاوران فرانسوی را برای اصلاح و تقویت نیروی زمینی و دریایی به عثمانی آورده و پس از عبدالحمید برادر زاده اش سلیم سوم به سلطنت رسید. وی با اصلاحات سنتی آشنا بود و از زمان پدرش به اصلاحات می اندیشید و علل رخوت و ضعف دولت را جستجو می کرد او به برتری و پیشرفت اروپا عقیده داشت به همین سبب اسحاق بیگ را همراه نامه ای بسوی پادشاه فرانسه به آن کشور فرستاد و دستور داد که به تحقیق در روابط بین الملل، روشهای جدید نظامی گری و نیز پژوهش درباره کارخانه‌ها و کارگاهها بپردازد. شکستهای پی در پی عثمانیان در جنگها تدارک برنامه مشروح اصلاحات و ساختار اقتصادی و اداری را ضروری می نمود. مجموعه این اقدامات در دوره سلیم سوم نظام جدید (۱۷۹۳ م) نام گرفت. نظام جدید دو مفهوم متفاوت داشت: نخست آموزش نظامی و ارتش به سبک اروپایی دوم و در معنی و سیعتر بهره گیری از علوم و فنون، هنر و فرهنگ اروپایی. برنامه نظام جدید که در ۷ ماده تنظیم شده بود تأسیس مدارس فنی مانند مدرسه مهندس دریایی، مدرسه مهندسی خانه سلطانی و مدرسه مهندس خانه همایون را در پی آورد. سفیران عثمانی در کشورهای دیگر زبانهای خارجی را فرا گرفته، مشاهدات خود را به صورت سفارتنامه‌ها می نوشتند که مورد استفاده اصلاح طلبان قرار می گرفت. قانونهایی چند درباره پایان دادن به ملوک

الطوایفی، جلوگیری از فساد، حمایت از حقوق اتباع مسلمان و اصلاح امور مالی و غیره وضع شد. (Arikan, zeki: ۱۹۹۷، ۴۷).

اقدامات اصلاح طلبانه محمود دوم اندیشمندان عثمانی را به بهره گیری هر چه بیشتر از تمدن و ترقیات اروپایی و صرف نظر از روشهای سنتی برای تغییر ساختار جامعه را سخ تر کرد. و به عبارتی دیگر جامعه عثمانی در همه زمینهها دستخوش تغییر شد و شیوه زندگی اروپایی به تدریج وارد جامعه گردید. با درگذشت محمود (۱۲۵۵ ق/ ۱۸۳۹ م) فرزند و جانشین وی عبدالحمید عصر جدیدی در روند اصلاح گرایي در عثمانی آغاز شد این اصلاح گرایي در تاریخ عثمانی به تنظیمات خیریه معروف است. که فرمان آن با عنوان خط شریف گلخانه در (۲۵ شعبان ۱۲۵۵/۲ نوامبر ۱۸۳۹) صادر شد. فرمان تنظیمات خیریه اگر چه از نظر حقوقی نارساییهایی داشت اما به سبب تنظیم روابط دولت و مردم، احترام به حقوق عامه، ضرورت نوسازی تشکیلات اداری و محدود ساختن قدرت پادشاه دستاوردهای مهم و مقدمه برقراری مشروطه به شمار می آید. در مفاد این فرمان بر رعایت احکام قرآن و دستورهایی اسلام در تدوین قوانین جدید تأکید شده و تأمین امنیت جانی و مالی کلیه اتباع عثمانی اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی تضمین گردیده است. (Karal, Enrrziya: ۱۷۰)

اجرای مفاد تنظیمات خیریه را به دو مرحله می توان تقسیم کرد: ۱- از صدور فرمان تنظیمات در (۱۲۵۵/ ۱۸۳۹) تا صدور فرمان اصلاحات در (۱۲۷۲/۱۸۵۵ تا ۱۲۳۹/۱۸۷۶) اعلان رسمی مشروطیت اول.

روند اصلاحات با درگذشت بنیانگذاران آن، رشید پاشا، فواد پاشا و عالی پاشا از (۱۲۸۶/۱۸۶۹) به بعد رو به ضعف گذاشت. بحرانهای مالی، قحطی و خشک سالی و نفوذ و مداخله بیگانگان در امور کشور و سستی سلطان عبدالعزیز برای جلوگیری از این بحرانها مخالفت با دولت را افزایش می داد و افکار مشروطه خواهی از سوی مدحت پاشا و یارانش تبلیغ می شد روز به روز طرفداران بیشتری یافت. نفوذ ادبیات جدید و ظهور نویسندگانی چون نامق کمال که وابسته به جمعیت نو عثمانیان بودند در بیداری افکار مردم بسیار موثر بود. سرانجام این اختلافها و نابسامانیها به خلع عبدالعزیز در سال (۱۲۳۹/ ۱۸۷۶) و جانشینی فرزندش مراد پنجم انجامید. پادشاه جدید خواهان اصلاحات شد مراد پنجم که سن زیادی نداشت به دلیل بیماری برکنار شد و عبدالحمید دوم به

شرط قبول قانون اساسی و ادامه اصلاحات از جانب هیأت دولت در (شعبان ۱۲۹۳/۱۸۷۶) به پادشاهی برگزیده شد. (لوئیس، ۱۳۷۲:۲۳۵) مدحت پاشا به صدارت انتخاب گردید. در روز (۶ ذیقعدہ/ ۱۲۹۳/ ۲۲ نوامبر ۱۸۷۶) مشروطیت اعلام شد. عبدالحمید با تشویق مدحت پاشا فرمانی مبنی بر تشکیل مجلسی برای تدوین قانون اساسی صادر کرد. قانون اساسی در ۱۱۹ ماده تنظیم شد و در ۵ ذی حجه توسط مدحت پاشا اعلام شد. سه ماه بعد مجلس مبعوثان مرکب از ۱۴۱ نماینده (در ۴ ربیع الاول ۱۲۹۴/ ۱۹ مارس ۱۸۷۷) با تشریفات رسمی در کاخ دلمه باغچه گشایش یافت با تشکیل مجلس مبعوثان و تصویب و اعلان قانون اساسی دوران اصلاحات و تنظیمات خیریه نیز به سر آمد.

تأثیر پذیری دولتمردان ایرانی از تنظیمات عثمانی

تحولات سیاسی- اجتماعی ایران در قرن نوزدهم از بسیاری جهات به تحولات سیاسی- اجتماعی همسایه غربی، عثمانی شبیه است. یکی از وجوه مشترک تاریخ این دو کشور در قرن نوزده تلاش هر دو کشور برای نوسازی است. اهمیت این مساله هنگامی بیشتر می گردد که این مهم مدنظر قرار گیرد که تنها علل رویکرد رهبران دو کشور به نوسازی پیامد چالشهای خارجی بود بلکه برنامه‌های نوسازی ایران تا اندازه زیادی متأثر از عثمانی است البته این بدان معنا نیست که برنامه نوسازی در ایران منحصر از تنظیمات عثمانی الهام گرفته، زیرا ایرانیان از مدتها پیش با جریان اصلاحات در هندوستان و مصر و اخبار پیشرفتهای ژاپن آشنایی داشتند. (مسیر طالبی، ۱۳۷۳:۲۳۴) و در روند اصلاحات خود از آنها الگو می گرفتند. (روزنامه اختر، ۱۳۱۱:۵۰۵) به نحوی که می توان گفت ایران نیز چون دیگر کشورهای شرق در بحث اصلاحات تحت تأثیر گفتمان مشترک اصلاحات در قرن نوزده بوده است.

سخن از تأثیر پذیری ایران از تنظیمات عثمانی عمدتاً معطوف به دورانی است که حلقه ای از دولتمردان ایرانی روی کار می آیند که به سبب آشنایی یا اقامت در عثمانی تحت تأثیر جریان اصلاح طلبی تنظیمات قرار می گیرند البته این تأثیرات بیشتر معلول به عواملی نظیر تعاملات فرهنگی میان دو دولت در طول تاریخ، همسایگی دو کشور با یکدیگر، وجود مرزهای طولانی، مسلمان بودن دو کشور و برخورداری هر دو از دشمنی مشترک به نام روسیه بود که امکان تأثیر پذیری ایران از عثمانی را در زمینه نوسازی فراهم می کرد.

با ظاهر شدن نخستین طلیعه اصلاحات جدید در ایران در روزگار فتحعلی شاه ایران قدم در راه اصلاحات نهاد. ضعف ایران در برابر سلطه جوی‌های اروپا شکستهای بزرگ در جنگهای فرسایشی پر دامنه با روسیه از (۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸) و از (۱۲۴۱/۱۲۴۳) تحولاتی که در نقشه سیاسی اروپا بر اثر پی‌شروی ناپلئون و توجه او به مشرق پدید آمد و کوشش انگلستان برای ممانعت از این توجه از یک سو ایران را به خودی خود در معرض ارتباط با غرب قرارداد و از سوی دیگر عباس میرزای نایب‌السلطنه و میرزا بزرگ قائم مقام را متوجه علل برتری نظامی و سیاسی اروپا بر ایران و پی‌شرفت علمی و فنی اروپا کرد. پس آنان نخست به اندیشه نو سازی نظامی افتادند اما دریافتند که این نوسازی بدون اصلاح در امور مختلف اداری-فرهنگی و اجتماعی کار ساز نیست از این رو علاوه بر دعوت از مشاوران نظامی فرانسوی و کوشش برای اصلاح سازمان ارتش به فرستادن نخستین گروه دانشجویی به اروپا دست زدند همچنین در همین زمان ترجمه برخی کتابهای اروپایی نیز آغاز شد و رشد صنعت نیز مورد اهتمام قرار گرفت. (اعتضاد و سلطنه، ۱۳۷۰: ۲۹۸) و بدین طریق راه برای ورود علوم و فنون جدید و آشنایی ایرانیان با افکار نوین سیاسی گشوده شد به سبب این گونه فعالیتها باید عباس میرزا را در صف نخست اصلاح طلبان ایران قرار داد بی‌گمان میرزا بزرگ قائم مقام نیز که مربی و وزیر نایب‌السلطنه بود، در این میان نقش اساسی داشته است ایرانیان تحصیل کرده در اروپا چون بازگشتند نخستین منادیان اصلاحات و نوگرایی شدند. میرزا ابوالقاسم قائم مقام چون به وزارت محمد شاه رسید کارهای اصلاح طلبانه پدرش و نایب‌السلطنه در زمینه امور نظامی و مالی را ادامه داد اما وی چندان مجال نیافت، و به قتل رسید. پس از آن تا صدارت امیر کبیر کوششهای اصلاح طلبانه قابل توجهی دیده نشد و برخی کارهای حاج میرزای آقاسی صدر اعظم محمد شاه در توسعه کشاورزی و صنایع نظامی قرین توفیق نبود. میرزا آقاسی پیش از آنکه به توسعه دانش و اعزام دانشجو دل ببندد در بند آموزش سیر و سلوک صوفیان به محمد شاه بود. (همان، ۱۳۷۰: ۵۳۸) و این اندیشه اصلاحات برای اندک زمانی در محاق رفت اما انتصاب امیر کبیر به مقام صدارت جریان اصلاحات را جانی دوباره بخشید.

امیر کبیر از اولین افرادی است که با ملاحظه اصلاحات در دولت عثمانی به فکر اصلاحات در ایران افتاد. وی چهار سال در راس هیئت ایرانی در الرزنه الروم در امپراطوری عثمانی اقامت

داشت. واز نزدیک شاهد تحولات اصلاح طلبی در آنجا بود. اگر چه امپراطوری عثمانی در آن مقطع بسیار عقب مانده تر از اروپا بود، ولی اوضاع واحوال خاصی در آن حاکم بود. واصلاح طلبان جنب وجوشی را برای اصلاحات ایجاد کرده بودند امیر کبیر زمانی که منشی ارتش بود، مجذوب این نظام شد وهنگامی که در مقام فرستاده ویژه ایران به امپراطوری عثمانی رفت به اصلاحات حاصل آمده از جنبش تنظیمات در آنجا علاقه عمیقی پیدا کرد. (رئیس نیا، ۱۳۸۵: ۳۵) بنابراین می توان گفت که اصلاحات در ایران به تبع تنظیمات در عثمانی واز صدارت امیر کبیر آغاز شد وی در تاسیس دار الفنون، ترجمه وتالیف کتاب ومطبوعات متأثر از عثمانی بود. عزل امیر کبیر از صدارت دنباله اصلاحات وی را منقطع کرد واندیشه‌های بلند را برای گسترش وتعمیق اصلاحات ناتمام گذاشت. امیر کبیر پس از عزل از مقام صدارت به میرزا یعقوب ارمنی پدر میرزاملکم خان گفته بود: مجالم نداند والا خیال کنسلیطوسیون داشتم. (آدمیت، ۱۳۵۲: ۸۹)

کنسلیطوسیون به نظام نامه وقانون اساسی ومشروطیت ترجمه شده وبا توجه به شرایط تاریخی زمان به ظن قریب به یقین میرزا تقی خان از کنسلیطوسیون نوعی دولت منظم بوده است. یعنی اداره مملکت را بر پایه قواعد مشخص استوار ساختن وحقوق، جان ومال افراد واز اعمال خود سرانه مصون داشتن. چنین اصلاحی را قبلاً رشید پاشا صدر اعظم همزمان امیر در نظام عثمانی کرده بود وبا اعلام خط شریف گلخانه (۱۲۵۵) پایه دولت منظم عثمانی را ریخت. (کاوسی عراقی، ۱۳۷۵: ۲۷۲).

با عزل و سرانجام قتل امیر جریان اصلاح طلبی که صبغه اقتباس وتاثیر پذیری از تنظیمات عثمانی در آن غلبه داشت کاملاً از بین نرفت. بلکه با بر کشیده شدن میرزا حسین خان سپهسالار به صحنه سایی ایران روند اصلاحات واندیشه‌های اصلاحی به سیاق تنظیمات تداوم یافت. میرزا حسین خان سپهسالار برجسته ترین فردی است که هم از حیث تاثیر پذیری از عثمانی وهم از حیث اثرگذاری بر روند تحولات ایران در عصری ناصری از جایگاه ممتازی برخوردار بود. او دانش آموخته فرانسه و چهارده سال وزیر مختار ایران در استانبول بود. پس از بازگشت به ایران، در مقام وزیر عدلیه، اصلاحاتی در نظام قضایی ایجاد کرد وپس از رسیدن به صدارت در سال ۱۸۸۸ اصلاحات گسترده ای را آغاز کرد. اصلاحات به معنای واقعی کلمه با وزارت عدلیه

و صدارت پر فراز و نشیب وی پا گرفت و ریشه یافت. صدارت وی همزمان با اوج تنظیمات در عثمانی به دست مدحت پاشا و نو سازی ژاپن به دست ایتو بود. وی به دلیل حضور دراز مدت در عثمانی در اوج کشمکشهای اصلاح طلبانه به مراتب بیش از امیر کبیر تحت تاثیر افکار و آرای مدرن ترکان اصلاح طلب قرار گرفت و با رجال ترقی خواه ترک ارتباط نزدیکی داشت. (همان، ۱۳۰) سپهسالار در گزارشهای خود سعی می کرد تلاش ترکان را برای ترقی و اصلاح به رخ حکام قاجار بکشد و آنها را از این طریق به اصلاحات ترغیب کند. وی در گزارشهای خود از موضوعاتی چون ناسیو نالیسیم، حکومت قانون، ترقی مادی و فکری مغرب زمین و لزوم اخذ تمدن اروپایی و حقوق اجتماعی سخن می گفت به حدی که می توان گفت مفهوم جدید ملت و وطن را بیش از هر کس، در نوشته های رسمی دوران قاجاریه وارد ساخت (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۳۶) وی همچنین به همراه مستشارالدوله برای اولین بار مفاهیمی چون منفعت نوع، منافع عمومی، رای عامه و آرای ملت را در نوشته های خود به کار برد. وی علاوه بر ترقی مغرب زمین، به تحولات اصلاح طلبانه در امپراتوری عثمانی نیز همواره اشاره داشت.

در گزارشهای وی نهادهایی که بیشتر مورد تاکید بوده، پارلمان، مطبوعات و احزاب آزاد بودند نکته شایان ذکر اینکه سپه سالار برای جلب همکاری ناصرالدین شاه با اصلاحات، او را برای آشنایی با پیشرفت دولت های اروپایی و نتایج اصلاحات در آنجا به اروپا برد. (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۱۲۳) اما بسیاری از درباریان و عوامل حکومتی به دلیل احساس خطر برای منافع نامشروع خود با وی به مقابله پرداختند. (آدمیت، ۱۳۸) البته تلاش سپهسالار در گزارش تحولات عثمانی و ایجاد انگیزش در دولت ایران برای درس آموزی موجب شد که برخی او را مقلد عثمانیان تلقی کنند. (آجودانی: ۱۳۸۴: ۲۳۸) درباریان با پشتیبانی عوامل روس، زمینه را برای عزل او از صدارت فراهم کردند و دیری نگذشت که سپهسالار دریافت که تدبیر همایونی کار را حواله به تقدیر کرده است. (اولریخ گرکه، ۱۳۷۷: ۴۴).

در دوران قاجار رجال دیگری نیز تحت تاثیر اصلاحات عثمانی بودند از جمله: میرزا ملکم خان، میرزا یوسف خان مستشارالدوله، عبدالرحیم طالبوف تبریزی و.....

باید گفت که بسیاری از آثار ادبی، هنری، تاریخی و اجتماعی ایرانیان در این دوره در امپراتوری عثمانی چاپ می شد و استانبول محل تجمع نویسندگان و روشنفکران ایران بود. ویژگی همه این

افراد این بود که به نوعی از طریق عثمانی با غرب آشنا شده و روشهای غرب را بر ای زندگی سیاسی فرا گرفته و به دولت و ملت ایران توصیه و منتقل می کردند. (مراغه ای، ۱۳۶۲: ۱۹)

همچنین باید به برخی از بازرگانان نیز در مورد تاثیر پذیری از امپراتوری عثمانی اشاره کرد. آنان نه تنها از تحولات و اصلاحات اروپا مطلع بودند، بلکه با ایجاد دفاتر نمایندگی در قاهره، کلکته، بمبئی و استانبول از قوانین دنیای سرمایه داری آگاهی یافته و در پرتو همین قوانین به تجارت مشغول بودند. (رائین، ۱۳۴۱: ۳۵) ارتباط زیادی بین بازرگانان و روشنفکران ایرانی مقیم عثمانی و هم وطنان ایرانی آنها در جنوب باکو و تفلیس وجود داشت. در دوره مشروطه و بعد از آن برخی از آنها پدید آورنده ادبیات سیاسی مشروطه بودند که یکی از آنها سیاحت نامه ابراهیم بیگ نوشته زین العابدین مراغه ای است.

در تدارک مقدمات مشروط خواهی در ایران، امپراطوری عثمانی هم به انحای مختلف اثر گذار بود و زمینه ساز آشنایی ایرانیان با مشروطه، در کنار دولت های اروپایی، به شمار می رود. بررسی دقیق اندیشه های اصلاح طلبانه در ایران نشان دهنده تشابه جدی بین دغدغه های این اصلاح طلبان با خواسته های اصلاح طلبی در عثمانی است. چار چوب اصلی فکر مشروطه منبعث از تحولات سیاسی اروپا بود. و امپراطوری عثمانی هم به عنوان حلقه واسطه، نقش موثری در انتقال این اندیشه ها به ایران ایفا کرد.

مفاهیم اصلی مربوط به مشروطیت از عثمانی به ایران وارد شد، چون امپراتوری عثمانی از لحاظ پیوستن به جریان تجدد بسیار جلوتر از ایران قرار داشت در واقع آگاهی قلمروی جدید در ایران که منشا تولید ریشه های جدید در باب حکومت در ایران شد در پرتو هم سایگی امپراتوری عثمانی تحقق یافت. (ثقفی، ۱۳۸۴: ۴۸)

علاوه بر تشابه اصلاحات ایران و عثمانی و تأثیراتی که تنظیمات بر فکر و عملکرد دولتمردان ایران گذاشت در قرن ۱۹ در نتیجه تماس با غرب نوعی ادبیات سیاسی تولد یافت که بین آنها تشابهات زیادی وجود داشت. واژه ها و مفاهیمی چون دولت، حریت، قانون ملت و مشروطه از جمله واژه های مشترک ادبیات سیاسی دو کشور در قرن نوزدهم بودند. (دهقانی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۷۷) به علاوه نو اندیشان هر دو کشور خواسته هایی شبیه یکدیگر داشتند که از مهمترین موارد آن می توان به انتقاد از وضع موجود، مخالفت با استبداد، قانون خواهی و اعتقاد به اقتباس از مبانی مادی

وتکنیک تمدن غرب برای نوسازی اشاره کرد در جمع بندی و تحلیل مطالب مذکور باید گفت آنچه از پدیده رنسانس غربی بیشتر مشرق زمین را تحت تاثیر قرار داد، اکتشافات ماوراء البحار و ظهور پدیده استعمار است که تا حدودی بر آیند طبیعی تمدن بورژوازی غرب بود. شکاف تمدن شرق و غرب و عقب ماندگی علمی و فنی ممالک شرقی سبب شد که کشورهای مذکور در برابر تعرضات سیاسی-نظامی قدرتهای استعمارگر آسیب پذیر شوند. ایران و عثمانی نیز به عنوان دو کانون قدرتهای شرق اسلامی چنین وضعی پیدا کردند به طوری که قادر به دفع تعرضات سیاسی-نظامی دولت‌های استعمارگر اروپایی نشدند به ناچار به راه وابستگی کشانده شدند و از قافله ترقی عقب ماندند در حالی که در روسیه و ژاپن چنین وضعی پیش نیامد و به علت حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی در آن کشورها اصلاحات پطرو میچی راهگشای رشد و توسعه سرمایه گذاری صنعتی شد. و اصلاحات آنها به بار نشست و ایران در قیاس با عثمانی از آن میزان توسعه و اصلاحات اندک که در عثمانی اتفاق افتاده بود هم بی نصیب گردید.

در توجیه علت توسعه نیافتگی ایران به نسبت عثمانی و حتی مصر در قرن نوزده و بیست باید به موقعیت حساس جغرافیایی کشور اشاره کرد که همواره از دیر باز مداخله بیگانگان را در آن به دنبال داشته است، دوری مراکز شهری، خشکی و کم آبی فلات ایران؛ و پراکندگی مسکن روستایی، عدم توسعه مناسب و کافی ارتباطات را بسیار مشکل ساخت و در نتیجه کنترل اوضاع را بر دولت محدود کرده بود. حضور نیروهای قبیله ای در ساختار قدرت خود عامل بازدارنده ای در سازماندهی ارتش به شیوه اروپایی بود که نخستین ابزار دفاع در برابر بیگانگان استیلاجو به حساب می آمد. ساختار مطلقه در نظام سیاسی ایران که راه را بر هر گونه ابتکار فردی و خرد جمعی می بست خود یکی از بزرگترین عوامل تصلب وضعیت سیاسی در ایران بود. در مقام مقایسه با عثمانی به دلیل سنتهای ترکی که پادشاهی را تیول خانوادگی می پنداشت و قانون نامه‌های عرفی هیچگاه نتوانست به اندازه شاهان ایران از مطلقیت و فردیت برخوردار باشد. از دیگر علل می توان به فقدان اقلیتی منسجم و قدرمند مانند ارمنه و یونانیان در امپراطوری عثمانی اشاره کرد.

تا بتوانند امور اقتصادی و تجاری را در دست گیرند یا اقلیتهای خارجی که در مصر حضور داشتند، عامل دیگر به حمایت و تشویق قدرتهای اروپایی از اصلاحات در امپراطوری عثمانی بر

می‌گردد که آن دولت را برای بهبود اوضاع کشور و انجام اصلاحات تحت فشار قرار می‌دادند بر عکس در ایران نه تنها از اصلاحات حمایت نمی‌کردند بلکه به انحاء مختلف مانع انجام اصلاحات می‌شدند.

عامل دیگر تفاوت مذهب در ایران با همسایگانش است، قدرتمندی علما در جامعه شیعه مذهب ایران در قیاس با علمای سنی قابل توجه است که یک قدرت منفک از حکومت عرفی برای علمای شیعی به وجود آورده بود. مجموعه این عوامل ایران را از هر گونه ترقی و توسعه ریشه دار که بتواند نوید بخش تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باشد محروم کرد و کشور را از بابت تحول و اصلاحات در مرتبه پایین تر عثمانی قرار داد.

نتیجه

پدیده اصلاحات هجده سده اصلی گفتمان مشترکی بود که نه تنها ایران و عثمانی بلکه تمامی ممالک شرقی را در قرن ۱۹ و ۲۰ به خود مشغول کرد. در این میان دولت عثمانی به دلیل نزدیکی با اروپا و موقعیت استراتژیکی آن زودتر از ایران و دیگر ممالک شرقی به اخذ مدنیت اروپایی مبادرت ورزید و ورود این دستاوردها و مظاهر اروپایی به ایران به طور عمده به وسیله رجال و دولتمردانی چون میرزا حسین خان مشیرالدوله، میرزا تقی خان فراهانی و... صورت گرفت که بادر ک مقتضیات جدید و ضرورت نوسازی کشور آگاهانه به اقتباس از دستاوردهای تمدنی غرب مبادرت کردند. البته نباید تصور کرد که سیر انتقال مدنیت غرب به ایران از طریق عثمانی ماهیتی یک سویه داشته است. در بررسی تعاملات ایران و عثمانی در مقوله اصلاحات نباید از تفاوت ساختارهای اجتماعی و سیاسی دو کشور غفلت ورزید و به صرف برخی تشابهات حکمی یکسان صادر کرد.

اثر پذیری نوسازی ایران از تنضیمات عثمانی به دلایل مختلف سیاسی، فرهنگی و تاریخی سبب شد چالشهای فراروی نوسازی در هر دو کشور شبیه یکدیگر باشد.

نوسازی در ایران و عثمانی اگرچه از حوزه نظامی آغاز شد اما به تدریج حوزه‌های دیگر اجتماعی و سیاسی را تحت تاثیر قرار داد که نقطه عطف آن نظام پارلمانتاریسم در دو کشور بود.

بنابراین سرنوشت و مقدرات ایران و عثمانی را در دو دهه پایانی حیاتشان در اوایل قرن بیست جلوه‌هایی از حیات مشترک ایران و عثمانی را در زمینه‌های تجدد طلبی، نوسازی و ملی‌گرایی به نمایش گذاشت و نشان داد که مقوله اصلاحات با ثبات‌ترین حلقه همگرایی ایران و عثمانی است که بیم و امیدهای مشترکی را نوید می‌دهد.



کتابنامه

- آدمیت، فریدون (۱۳۷۸)، **امیر کبیر و ایران**، ج ۸، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۲)، **اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپه سالار**، ج اول، تهران: خوارزمی.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۴)، **مشروطه ایرانی**، چاپ چهارم، تهران: نشر اختران.
- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۸)، **اکسیر التواریخ**، به اهتمام جمشید کیانفر، ج اول، تهران: انتشارات ویلسمن.
- دهقانی نژاد، مرتضی (۱۳۸۴)، «چگونگی ورود واژه مشروطیت از عثمانی به ایران روابط ایران و ترکان با غرب از سده دهم تا بیستم میلادی»، **مجموعه مقالات**، ج اول، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی و بین المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و بنیاد تاریخ ترک.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، **حیات یحیی**، ج ۶، ۴ جلد، تهران: انتشارات عطار- فردوسی.
- رائین، اسماعیل (۱۳۴۱)، **انجمنهای سری در انقلاب مشروطه**، چاپ اول، تهران: جاویدان.
- رئیس نیا، رحیم (۱۳۸۵)، **ایران و عثمانی در آستانه قرن ۲۰**، ج اول، ۲ جلد، تهران: مینا.
- زیبا کلام، صادق (۱۳۷۷)، **سنت ومدرنیتته**، تهران: نشر روزنه.
- شاه، استانفورد، جی (۱۳۷۰)، **تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید**، ترجمه محمود رمضان زاده، جلد اول، مشهد: نشر آستان قدس .
- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی** (دوره قاجاریه) به کوشش محمد حسن کاوسی عراقی، تهران: اداره انتشارات اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۷ جلد، جلد ۱، ۱۳۷۵-۱۳۶۹.
- گرکه، اولریخ (۱۳۷۷)، **پیش به سوی شرق**، ترجمه پرویز صدر، تهران: کتاب سیامک
- میرزا ابوطالب خان (۱۳۷۳)، **مسیر طالبی**، ج سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مراغه ای، زین العابدین (۱۳۶۲)، **سیاحت نامه ابراهیم بیگ یا بلای تعصب او**، تهران: سپیده.
- لوئیس برنارد (۱۳۷۲)، **ظهور ترکیه نوین**، ترجمه محسن علی سبحانی، چاپ اول، بی جا، ناشر مترجم.
- ثقفی، مراد (۱۳۸۴)، «رسائلی در باب حکومت مندی، بازمینی تلاش سیاسی نخبگان سیاسی ایران در دوره قاجار»، **فصلنامه گفتگو**، شماره ۴۴، ص ۴۸.

روزنامه‌ها

اختر، ۳۰ شعبان، ۱۳۱۱، س ۲۰، ش ۱۴: ۵۰۵.

منابع لاتین

Arikam, Zeki: osmanli tarikhi , Nezami Gedit Vetenzimat Devireri , Egeunire rsire site is, Fen. Ed,Ed, Faky ay , tarikh Bolumu,IZ mir,7777. ul protokolu kayseri,4444.

sofuoglu, Ebubekir: osmanli Devletinded Islahatler veI mesrutiet, Gokkubbe, Istan bul 4444.



the Review of reforms and adjustments in the Ottoman country and influence of Iranian intellectuals on Ottoman settings

Parvin Ranjbar

Abstract

The common features of Iran and Osmani in the nineteenth century were an attempt to modernize. The leaders of these two countries were in a position to rebuild foreign stimulus, and the Iranian modernization program was partially affected by the Ottoman Empire. These effects, due to various political, cultural and historical issues, brought about the challenges of modernization. The two countries are somewhat similar to Zia. Along with the efforts of the Ottoman intellectuals in Iran, some of the governorates have also made progress in reforming them. There are factors such as the cultural relations of Dumlest in history, the two countries' neighbors, long borders, Muslimship of the two countries and common hostility in the name of Russia, the possibility of Iran's modernization of the Ottoman And the reconciliation of the corrective programs of the two Muslim countries and neighboring countries. Given such a premise, the basis of the recent research is the question of what was the cause of the attitude of some Ottoman rulers and Iran in the nineteenth century to the phenomenon of modernization? What are some of the challenges facing reform and regulation in both countries? How has the Ottoman state influenced Iran's ideas and attitudes? The purpose of this article is to answer the top questions of a historical context using historical data by descriptive-analytical method.

Keywords: Descriptive, Analytical, Ottoman, Iran, History

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی